**مدت: 5/52 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلّی الله تعالی علی سیّدنا و نبیّنا أبی القاسم محمّد و علی ‌آله الطیبین الطاهرین المعصوین لاسیّما بقیة الله فی الأرضین أرواحنا فداه و عجّل الله تعالی فرجه الشّریف.

بحث در وجوب ارشاد جاهل بود که در تحریر محل بحث عرض شد که مقصود به بحث این است که آیا ارشاد جاهل بر کل فردٍ فردٍ لازم هست یا نه؟ این محل بحث است. اما این که باید حفظ احکام شریعت بشود و جلوگیری از اندارس و هجر احکام شریعت بشود این فعلاً مورد بحث نیست.

و هم چنین این نکته را هم باید در تحریر محل نزاع به آن توجه کنیم که مقصود ارشاد جاهل نسبت به احکام الزامیه هست، اما احکام غیرالزامیه من الاستحباب و الکراهة و امثالک ذلک الاباحه، آن هم فعلاً از محل بحث خارج است. گفتیم که در مورد ارشاد جاهل سه قول رئیسی وجود دارد؛ وجوب الارشاد بلاقیدٍ که از کلمات بزرگانی استفاده شد منهم صاحب عروه بود، منهم محقق خویی در مصباح الفقاهه بود و غیر واحدی از بزرگان.

قول دوم؛ عدم وجوب ارشاد جاهل است آن هم بلاقیدٍ که خود ارشاد جاهل واجب نیست به عنوانه،‌ اگرچه در بعض موارد از باب مقدمه امر به معروف با نهی از منکر،‌ یا نهی از منکر بله باید تعلیم کرد، باید ارشاد کرد اما به عنوان این که خودش یک مطلوب شرعی من حیث هو‌هو باشد می‌گوید نه، دلیلی نداریم بر این.

و قول سوم؛ تفصیل است. مفصلین خودشان علی شش طائفه بودند، ظاهراً شش قول نقل کردیم در باب تفصیل، دیروز.

خب ادله‌ای که اقامه شده برای وجوب؛ کتاب و سنت و عقل و اجماع و سیره هست. بالأدلة الخمسة استدلال شده برای وجوب ارشاد جاهل؛ الکتاب،‌ السنة، العقل، الاجماع که ملحق به اجماع است ادعای ضرورت و امثال ذلک که بعضی مثلاً ادعای ضرورت کردند، و سیره. ما برای خاطر این که بحث زیاد طولانی نشود به خصوص در ضیق وقتی که هستیم، دیگه ادله هر یک از اقوال را جداگانه بررسی نمی‌کنیم، همین ادله داله بر وجوبی که اقامه شده است یا می‌توان اقامه کرد این‌ها را عرض می‌کنیم و خب بررسی می‌شود که آیا این استدلال تمام است یا تمام نیست، و علی فرض تمامیه آیا کدام یکی از آن اقوال را می‌تواند اثبات بکند، دیگه در ذیل هر دلیلی این جهتش را هم باید متعرض بشویم.

اما الکتاب؛ به آیات متعددی برای اثبات این جهت استدلال شده. اولین آیه، آیه شریفه نفر است که بسیاری از بزرگان به آیه نفر استدلال فرمودند.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (بقره/122)

خب این مسأله را مفروغٌ عنه می‌گیریم که از این آیه استفاده وجوب نفر و وجوب رجوع و وجوب انذار فهمیده می‌شود. حالا چرا این‌ها فهمیده می‌شود؟ تفصیل آن در بحث حجیت خبر واحد که به این آیه استدلال شده خیلی آن جا به طور طولانی از این که چطور از این آیه وجوب این امور مذکوره فهمیده می‌شود بیان شده که خب اجمالاً یکی این است که «فلولا نفر» این از ادات تحضیض است، دارد تحضیض می‌کند و در حقیقت ملامت می‌کند که چرا این کار را نمی‌کنید و اگر یک امر واجبی نبود و انجام ندادن آن، ترک یک امر لازم و واجبی نبود جای این نبود که شارع مقدم تحذیر کند و تندین کند و هم چنین خود صیغه امر استفاده شده «لیتفهوا و لینذروا» و بقیه اموری که در محل خودش در آن جا بیان شده.

خب پس این آیه شریفه دلالت می‌کند بر این که نفر واجب است یعنی باید کوچ کنند افرادی از هر طایفه‌ای و بروند و احکام الهی را یاد بگیرند، برگردند و قوم را انذار کنند. انذار هم به چیه؟ به تعلیم است، به این است که احکام الهی را بیان بکنند. این تقریب استدلال به این آیه مبارکه.

س: ...

ج: حالا بعضی‌ها گفتند لام امر است بعضی‌ها هم گفتند نه، لام غایت است ولی چون غایت یک امر مسلّمی است، غایت واجب هم واجب می‌شود، این‌ها همان بحث‌های خیلی طولانی است که در ذیل آیه شریفه در بحث حجیت خبر واحد آن جا بیان شده، دیگر اگر بخواهیم معطل آن بشویم خودش یک هفته طول می‌کشد. این را مفروض می‌گیریم که این آیه را همه قبول دارند بالاخره، قبول دارند که دلالت بر وجوب از آن استفاده می‌شود حالا می‌خواهیم ببینیم ارشاد جاهل به آن مدعایی که داریم از این آیه شریفه استفاده می‌شود یا نه؟

خب یک اشکال در آن جا ذکر شده که آیه که می‌فرماید که باید نفر کنید، نفر به کجا؟ به حوزه‌های علمیه؟ به مدینه؟ یا نه، نفر به مراکز جهاد است؟ منفورٌ الیه مراکز جهاد بوده؟ آیه می‌فرماید همه که نمی‌توانند بروند، بعضی از شما بروید آن‌ جاها معجزات را نگاه کنید، کمک‌های الهی را نگاه کنید، آیاتی که می‌شود به واسطه آن‌ها اطمیان به شریعت و قطع به صحت و درستی شریعت پیدا کرد آن‌ها را بفهمید برگردید برای مردمی که آن‌ها نمی‌توانستند بیایند، این آیات را بیان کنید. پس در راه تحکیم مبانی اسلام است، نه برای فروع اسلام و احکام اسلام. روایت هم دارد، در ذیل شاید روایات باقریه علیه السلام باشد که فرمودند این مقصود این است در این جا. خب اگر این باشد اصلاً ربطی به بحث ما ندارد و می‌شود مال بحث آخری که بروند آن امور شریعت را ببینند، در جبهه‌ها و جنگ‌هایی که بوده و بیایند نقل کنند. اما اگر گفتیم که این اختصاص به آن ندارد یا طبق بعض روایات دیگر نفر به مراکز علمی اسلام است مثل مدینه منوره در آن زمان، جاهایی که احکام اسلام بیان می‌شده، آن جا را دارد می‌گوید، نفر به آن جا بکنید تا تفقه در دین پیدا کنید و برگردید و بیان کنید. و یا جامع بین این دو تا است بنابراین که ما بگوییم برای خصوص تعلّم احکام است. یا جامع بین تعلّم احکام و دیدن آن چه که مبانی شریعت را تحکیم می‌کند و بر صحت و درستی آن دلالت می‌کند خب آن وقت مربوط می‌شود به بحث ما.

خب حالا بعد از این که این مسائل را مفروغٌ عنه گرفتیم علی ضوء آن چه که در بحث حجیت خبر واحد بود، آیا بعد از این‌ها باز می‌توانیم استدلال کنیم برای مدعای خودمان که وجوب ارشاد جاهل علی کل فردٍ فردٍ باشد؟

اشکال اولی که وجود دارد این است که این وجوب بر نافرین، بر یک عده ویژه دارد واجب می‌کند، مثلاً در زمان ما می‌شود طلاب، روحانیون مثلاً بر آن‌ها واجب است نه بر همه آحاد مکلفین.

س: ؟؟ الان وجوب انذار را داریم بحث می‌کنیم؟

ج: بله بله.

«و لینذورا» انذار به چه می‌شود؟ به این می‌شود که احکام الهی را تعلیم بدهند، بگویند. خب فرض می‌کنیم معنای فلینذورا همین است، یعنی فلیرشدوا الی احکام الله، اما به چه کسی دارد می‌گوید فلیرشدوا، به آن نافرین دارد می‌گوید دیگه، یک عده نفر کنند، آن‌ها بروند تفقه پیدا کنند، همین‌ها «فلینذروا» ضمیر فیلنذورا به چه کسی برمی‌گردد؟ به همین نافرین برمی‌گردد دیگه. همین نافرین وقتی برمی‌گردند تبلیغ از احکام اسلام بکنند. مثل این که الان گفته بشود آقا از هر شهری یک عده بلند شوند بیایند طلبه بشوند، بیایند حوزه علمیه احکام اسلام را یاد بگیرند برگردند احکام اسلام را تبلیغ کنند. پس از این استفاده نمی‌شود که هر فردی که حکم الهی را بلد هست ولو بلد بودن به واسطه این است که از همین نافرین یاد گرفته، هر کسی حکم خدا را بلد است باید ارشاد جاهل بکند. چنین استفاده‌ای از آیه شریفه نمی‌شود، این وظیفه‌ای است که بر عهده یک عده خاص گذاشته شده. بنابراین نه الغاء خصوصیت می‌توانیم بکنیم، جذب به الغاء خصوصیات این جا نداریم عرفاً که بگوییم خصوصیتی ندارد، شارع این‌ها را که می‌گوید از باب این است که این‌ها بلد هستند، پس یعنی هر بلدی باید بگوید، هر عالمی باید بگوید. نه، شاید اتفاقاً می‌خواهد یک نظامی داشته باشد و از آن طرف مشکل برای همه پیش نیاید که وظیفه ارشاد داشته باشند شارع آمده یک سازمانی را قرار داده که از همین آیه شریفه هم، زیربنای حوزه‌های عملیه همین آیه شریفه است که درست شده. خب مثل آیه شریفه «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/104) که گفتیم از آن آیه شریفه، وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای کل ناس استفاده نمی‌شود. «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» یعنی یک ستاد امر به معروف درست کنید که این‌ها این کار را انجام بدهند. این جا هم دارد می‌فرماید یک عده نفر کنند، این نافرین برگردند و تبلیغ کنند. پس بنابراین از این آیه شریفه استفاده نمی‌شود آن مدعا که بر هر فردی واجب است.

س: ...

ج: نه نه، معنای انذار این نیست که می‌دانید.

س: ؟؟

ج: چرا، فرموده است که «لیتفقهوا فی الدین و لینذروا».

س: یعنی اگر غیر از نفر به تفقه رسیدیم انذار برای...

ج: چرا‌، آن‌ها روشن است که طریقیت دارد دیگه.

س: ؟؟

ج: یعنی بگوییم بر غیر این جمعیت هم لازم است. یک عده آمدند، یک کارشان کأنّ این شدند آمدند رفتند نفر کردند و احکام اسلام را یاد گرفتند حالا این‌ها وقتی برمی‌گردند باید این کار را بکنند. یعنی یک عده مخصوصا، یعنی این کار توی جامعه نباید رها بشود باید یک عده‌ای متصدی این کار بشوند که بیایند احکام اسلام را یاد بگیرند، این‌ها تبلیغ کنند از احکام اسلام اما هر فردی؛ آن کاسب است، آن کشاورز است، آن کارمند است، آن چه هست، هر فردی هم... از این آیه استفاده بکنیم هر فردی که علم به حکمی دارد و می‌بیند یک نفر جاهل به آن حکم است باید ارشاد کند به او یاد بدهد؟ از این شریفه این مطلب استفاده نمی‌شود.

س: ...

ج: معنای انذار این نیست که آن شخص حتماً علم دارد یا می‌داند، نه‌، اگر غافل هم هست یک حکمی راجع به آن وجود دارد، او جاهل است، آن غافل است، آن بی‌توجه است انذار او این است که ... همین طور که یکی از اوصاف پیامبر چیه؟ در آیات مبارکات فراوان «بشیراً و نذیراً، لتنذر، إنذر» و امثال ذلک، این معنایش این است که مردم می‌دانستند یا چی بودند؟

س: ارشاد را شما مقدمه انذار فرض می‌کنید؟

ج: نه به نفس ارشاد انذار است.

س: مقدمه‌اش است دیگه، چون در واقع ذی المقدمه را این جا امر کرده که انذار باشد، ارشاد هم که محل بحث ما است مقدمه انذار است.

ج: یا خودش می‌شود مصداق انذار، خود نفس این، چون در ذهن آن‌ها هست که این واجب است، اگر انجام ندهی استحقاق عقاب داری وقتی می‌گوید «الصلاة واجبةٌ» همین می‌شود مصداق انذار، همین.

خب این اشکال مناقشه أولی بر این که ما به این آیه شریفه نمی‌توانیم استناد بکنیم.

س: ...

ج: حالا آن بحث بعد هست که حالا وجوب وجوب کفایی است یا نه.

مناقشه ثانیه به استدلال به این روایت شریفه این است که «و لینذروا قومهم الی رجعوا الیهم»‌ انذار قوم آیا به این است که به تک تک افراد برود انذار کند؟ هر جاهلی را انذار کند و به خود او حکم را برساند یا انذار به این متحقق می‌شود که این حکم را در معرض وصول قرار بدهد؟ احکام الهی را در معرض وصول قرار بدهد؟ همین که احکام الهی را در معرض وصول قرار داده به وظیفه «فیلنذروا قومهم الی رجعوا الیهم» عمل شده. مثلاً این روحانی که مثلاً برگشته به شهرشان منبر می‌رود و اعلام هم کرده که من بعد از نماز و مغرب و عشاء منبر می‌روم احکام الهی را بیان می‌کنم، این به گوش مردم هم رسیده، تبلیغ هم شده به طرق عادیه، همین که این کار را کرد، صادق است که أنذر قومه، یا این که اگر مجتهد کذایی است، رساله عملیه‌اش را منتشر می‌کند، در معرض می‌گذارد. یا به قول علما در خانه‌اش باز است می‌گوید من آماده هستم برای پاسخ به سؤالات، مراجعه بکنند جواب می‌دهم. همین که این کار را کرد این انذار القوم صادق است. غیر واحدی از بزرگان منهم محقق خویی، منهم شیخنا الاستاد قاروبی قدس سرهما، این‌ها می‌فرمایند.... و بسیاری از علماء تصریح کردند به این مسأله که انذاری که از آیه شریفه استفاده می‌شود و اجب هست همین است، مازاد بر این نیست چون چه قرینه‌ای بر این داریم، قرینه بر این است که خب پیامبر اکرم(ص) و ائمه هدی علیهم السلام که وظیفه‌شان انذار است، بیش از این مگر کار کردند، مگر به تک تک افراد رفتند فرمودند؟ نه در معرض گذاشتند، احکام اسلام را، واجبات را، محرمات را و حتی معارف را، این جوری نیست که به تک تک افراد ایصال کرده باشند بلکه این‌ها را در معرض وصول گذاشتند. همین مقدار انذار صادق است؛ لتنذر به قوماً، بشیر و نذیر است، لکل قومٍ منذر، لک قومٍ هاد و امثال این مضامینی که وجود دارد همه این‌ها، مازاد بر این از آن نیست، عملاً خارجاً می‌بینیم این است. پس بنابراین این آیه شریفه نمی‌گوید ارشاد جاهل در هر مورد هر مورد لازم است. بلکه اولاً بر عده خاصی دارد می‌فرماید، ثانیاً مفاد آن این نیست که هر جاهلی را باید به خود او، ارشاد نسبت به خود او انجام بشود یا تعلیم نسبت به خود او انجام بشود.

س: ... انذار را می‌گویند ابلاغ... بعضی از اعلام‌ها ...

ج: چرا، همین که بگوید من... لازم نیست با تخفیف همراه بودن به دلالت مطابقی باشد. همین که می‌گوید واجب را، احکام الهی، وظایف شما مردم را، واجبات الهی، محرمات الهی را می‌گویم، همین که می‌گویی واجب است توی واجب افتاده است یعنی اگر نکنی استحقاق عقوبت داری، همین که می‌گویی حرام است یعنی اگر انجام بدهی استحقاق عقوبت داری. پس انذار توی آن خوابیده به دلالت تضمن، یا به دلالت التزام توی آن خوابیده این‌ها. بله گاهی هم ممکن است شخص به این که آن عقاب و این‌ها را تصریح کند.

س: ...

ج: حالا این اصل کسی که... بعضی به این آیه استدلال کردند برای اصل وجوب ارشاد جاهل.

محقق حکیم همان عباراتی که دیروز کردیم ایشان فرموده است اگر این آیه بخواهد مستند ما باشد ارشاد جاهل را مطلقا اثبات نمی‌کند. حالا از این اشکال‌هایی که ما گفتیم ایشان این اشکال‌ها را نکردند، بحث اشکالی... کأنّ ایشان مسلّم گرفتند که خب حالا دلالتی دارد کما این که محقق قمی هم گفتیم دلالت را تسلم کردند، فقط ایشان این جهت را دارند که این انذاری که این جا می‌فرماید این جور نیست که بروید به هر فرد فرد بگویید و در خانه‌اش بروی و دق الباب بکنی و بگویی فلان است، این‌ها نیست.

س: ...

ج: امر به معروف به این جا ربط ندارد، امر به معروف تمام شد.

س: ...

ج: امر به معروف؟

س: ...

ج: بله، بعضی هم به این آیه استدلال کردند برای امر به معروف، وجوب امر به معروف و نهی از منکر اما نه، این از باب امر به معروف نیست چون ممکن است مواردی است که اصلاً جاهل است، منجز نشده هنوز بر او تا بخواهی امر به معروف و نهی از منکر بکنی. چون امر به معروف و نهی از منکر مال مواردی است که آن معروف منجز باشد، منکر منجز باشد. این اصلاً جاهل و غافل است، یا نمی‌داند.

س: بیان این مسائل...

ج: خیلی خب آن هم نیست، پس آن هم نیست که بخواهیم بگوییم. این آیه می‌گوید... این آیه برای نشر اسلام دارد یک راهکار واجب می‌فرماید. و آن راهکار چیه؟ این است که از هر طایفه‌ای بعضی بلند شوند بیایند به مراکز علمی اسلام، اسلام را یاد بگیرند، برگردند انذار کنند. فلذا بعضی‌ها از متدینین و متورعین از فضلا و علما این کار را می‌کردند مثل مرحوم آقای آشیخ علی‌پناه رضوان الله علیه برمی‌گشت اشتهارد، ایشان اشتهاردی بود، برای این که این احتیاط را کرده باشد می‌رفت محل‌شان ماه رمضان، محرمی، چیزی مثلاً آن جا منبر برود که این فیلنذروا قومهم اذا رجعوا الیهم عمل شده باشد و واقعاً این مطلب قابل توجهی هم هست که بالاخره علمایی که می‌آیند قم، طلاب محترم و فضلایی که می‌آیند قم احکام اسلام را یاد می‌گیرند این این جوری نباشد که یک وقتی من درس یکی از مراجع توی همین مسجد اعظم، این‌ها چون درس ایشان نمی‌رفتم ولی این‌ها وقتی که درس شروع می‌شد اول سال یک مواعظی داشتند یک راهنمایی‌‌هایی می‌فرمودند، یا آخر سال که می‌شد قبل از روز آخر تحصیلی یک مطالبی را می‌فرمودند برای طلاب و ما گاهی شرکت می‌کردیم، سطح هم می‌خواندیم، برای این که استفاده می‌کردیم. یکی از آن آقایان مراجعی که حالا به رحمت خدا رفتند، ایشان گفت آیه شریفه این است که فلینذروا قومهم، نه قمهم. بعضی‌ها اشتباهاً کأنّ قرائت می‌کنند فلینذروا قمهم می‌گویند و همین جا همین طور می‌ماند و هیچ به محال‌شان برنمی‌گردند، جاهای دیگر. نه قومهم فرموده و این یک واقعیتی است که خب اگر...

مرحوم صاحب جواهر یک حرفی دارد توی کتاب الطهارة جواهرش، شاید از این چاپ جدیدها جلد ششم می‌شو و این‌ها. ایشان می‌گوید که... می‌فرماید اکثر قراء نجف که امهات‌شان اماء هستند ولد الزنا هستند. در زمان خودش می‌گوید. برای این که تبلیغ نبوده، حتی قراء نجف که با نجف فاصله نداشته رسم تبلیغ و بیان احکام و این‌ها نجف نبوده، خب شاید یک سرّش هم این بوده که بیشتر اهل زبان نبودند، ایرانی بودند و نمی‌دانستند بروند داخل مثلاً... ولی این یک شهادت عجیبی است که صاحب جواهر می‌گوید. اگر تبلیغ نباشد خب احکام اسلام همین جور است دیگه، همین طور زمین می‌ماند و این مسأله مسأله ما نیست.

خیلی خب حالا توی پرانتز بود که عرض شد. مرحوم آقای حکیم همین طور که دیروز عرض کردیم ایشان فرموده است که اگر مستند ما آیه شریفه باشد جایی ارشاد را لازم کرده که یترتب علیه التحذر یعنی این ایجاد تحذر عقلی می‌کند برای ما «لعلهم یحذرون» کجاها هست که با انذار نافر و منذر ایجاد داعی عقلی می‌شود؟ آن جاهایی است که قبل از گفتن این چنین داعی وجود نداشته برای این شخص و الا تحصیل حاصل که نمی‌شود، آن جاهایی است که قبل از این که این منذر بگوید داعی در قلب او نبوده، این یک؛ دو این که قول این هم برای او حجت باشد و الا اگر قول این برای او حجت نیست داعی در او ایجاد نمی‌کند، او به برائت مراجعه می‌کند. کجا است؟ باید جایی باشد که قبل از این که او بگوید خودش داعی در قلبش نباشد، دو؛ این که قول او برای او حجت باشد، چون اگر قول او برای او حجت نباشد او به چی تمسک می‌کند؟ می‌گوید خب دارد می‌گوید بگوید، «رفع ما لایعلمون» یا می‌گوید قبح عقاب بلابیان مثلاً، به این مراجعه می‌کند.

توضیح مطلب ایشان خب این می‌شود همان طور که دیروز فرمود این که آدمی که جاهل مقصر است، شاک مقصر، یا حتی شاک غیرمقصر، شاک است. آدمی که شاک در حکم شارع است و جاهل است دیگه ولی شاک است. خب شاک می‌گوید چی؟ شاکی که اصول عملیه برای او محقق نیست مثل این که شبهات قبل الفحص او هست، یا عوام است بنابر بحث کسی که می‌گوید برای آن‌ها مرخصات شرعیه نیست و مرخصات مال مجتهدین است، خب این آدم خودش داعی دارد دیگه، عقلش می‌گوید باید دنبال حکم بروی، ارشاد این واجب نیست. چون خودش داعی دارد دیگه. اگر مستند ما آیه باشد، این آیه باشد، ادله دیگر را کار ندارم. اگر مستند ما این آیه باشد بر ما واجب نیست ارشاد این، چون لایترتب علی ارشادنا ایجاد داعی عقلی در نفس، این داعی عقلی وجود دارد. آیه اصلش را فرموده لعلهم یحذرون، نفرموده حتی یشتد حذرهم، این طور که نفرموده، لعلهم یحذرون فرموده. خب حذر هم خودش دارد، چون عقل خودش می‌گوید، آیه هم فرموده انذار بکنید لعلهم یحذرون، یعنی تا شاید در نفس آن‌ها این‌ حذر حادث بشود، احداث بشود. این جا که وجود است.

س: ...

ج: نخیر، حذر وجود دارد.

س: ...

ج: این جا به یک لامپ روشن است، شما یک لامپ دیگر هم روشن می‌کنید، این جا احداث النور کردید؟

س: نه، ...

ج: بابا آیه که نگفته احداث مرتبه شدیده بکن.

س: ...

ج: لایصدق، که این حذر ایجاد کرد، لایصد در آن جایی که چهار تا چراغ دیگر می‌آید روشن می‌کند بعد از این که چراغ روشن بوده.

س: ...

ج: ما عرف هستیم، علما را کار نداریم، ما عرف هستیم می‌گوییم صادق نیست.

س: استاد کسی که شک دارد آبجو حرام است، ممکن است بگوید من شک دارم و بخورد، ولی اگر بداند این حرام است آن موقع شاید لعلهم یحذرون، آن موقع شاید نخورد، یعنی این جا که گفتند شاک موضوعیت دارد، لکن شک دارد ممکن است بی‌خیالی طی کند، اما وقتی برای او مسلم می‌شود که حرام است شاید اجتناب کند.

ج: مسلم بشود ببینید...

س: غافل نیست شک دارد.

ج: ایشان می‌گوید داعی عقلانی، این آدم داعی عقلی قبل از این که بگویید دارد یا ندارد؟

س: بله.

ج: پس داعی عقلی که دوباره نمی‌شود ایجاد بشود.

س: داعی دارد اما حذر نمی‌کند از حرام، چرا؟ چون بالاخره....

ج: ببینید حرف شما این است که معنای حذر داعی عقلی نیست. ایشان لعلهم یحذرون را معنا فرموده یعنی لعل برای آن‌ها داعی عقلی پیدا بشود.

س: خب معنای عرفی یحذرون این است که از حرام اجتناب کند، لعلهم یحذرون عن حرام،

ج: معنای حذر که اجتناب نیست. معنای حذر امر نفسی است، حذر یعنی ترسیدن. حذر معنایش این نیست که در عمل خارج،‌ حذر یعنی یک حالت ترس برای آن‌ها پیدا بشود که حذر کنند.

خب پس بنابراین ایشان فلذا فرموده است «المستفاد من آیه النفر الشریفه وجوب الاعلام حیث یترتب علیه احداث الداعی العقلی الی العمل بالواقع الذی هو متعلق الاعلام لإختصاص الانذار بذلک» چرا؟ چون توی آیه شریفه انذار به این «لعلهم یحذرون» فرموده. «فاذا کان المکلف غافلاً عن الحکم الکلی أو قاطعاً بالخلاف، أو متردداً علی نحوٍ یکون جهله عذراً» که در این سه مورد که اصلاً غافل است یا قاطع به خلاف است یا مترددی است که عذر او جهلش هست، برائت دارد،‌ رفع ما لایعلمون دارد، یا هر چی. توی این جاها داعی بر انجام ندارد دیگه، شما در این جاها می‌توانید، در این سه مورد می‌توانید ایجاد داعی عقلی بکنید به حکم آیه. «اما وجب اعلامه لما یترتب علیه من احداث الداعی العقلی و اذا کان جاهلاً جهلاً لا یعذر فیه لایجب اعلامه» اما اگر جهلی دارد که معذور نیست، شبهه حکمیه قبل الفحص است، توی ذهنش هم آمده نکند این واجب باشد اما نمی‌رود فحص بکند، اگر آدمی است که قدرت استنباط خدا به او داد، توی ذهنش این است که شاید این واجب باشد، نمی‌رود فحص بکند، نه تقلیدی، نه احتیاط می‌کند، فحص هم نمی‌رود بکند. این ارشاد جاهل... آیه نمی‌گوید این را انذار بکن. بله از باب امر به معروف و نهی از منکر وظیفه آخر است که اگر شرایط آن وجود دارد باید امر به معروف بکند، نهی از منکر بکند، این امر آخری است. این آیه این جا نمی‌گوید باید انذارش بکنی.

س: ... این جا شارع می‌تواند احداث داعی عقلی بکند؟

ج: بله می‌تواند واجب بکند.

س: ارشاد عقلی...

ج: ... نه، ایجاد کن، شما وظیفه‌ات این است که توی ذهن این آقا، داعی عقلی را ایجاد کنی.

س: ... عقل او حکم می‌کرد، یک حکم عقلی داشت ولی ... این ارشاد به حکم عقل است،

ج: تعجب می‌کنم، چطور ارشاد به حکم عقل است؟ بابا این الان غافل است، توی ذهنش اصلاً داعی عقلی وجود ندارد یا قاطع به خلاف است می‌گوید به حضرت عباس این کار حلال است، این کاری که حرام است واقعاً می‌گوید حلال است. خب پس داعی بر اجتناب ندارد، داعی عقلی بر اجتناب ندارد، یا اگر شاک است فحص کرده گفته من دلیل پیدا نکردم و ادله را بررسی کردم و گفته رفع ما لایعلمون، یا از مجتهدی دارد تقلید می‌کند که او گفته اشکالی ندارد.

خب این آدم پس داعی عقلی در دستش نیست، این جا اشکال دارد خدای متعال به من بفرماید که یک کاری بکن داعی عقلی بر اجتناب در نفس او ایجاد بشود؟ هیچ اشکالی ندارد. وجوب نفسی برای یک مصلحت بزرگ که در نظر شارع است بر من واجب بکند که آقا داعی عقلی در او ایجاد بکن. خب اشکالی ندارد چون عقلش هم که این جا حرفی نمی‌زد، عقلش که می‌گفت تو مرخص هستی.

س: ... تعذیر معذر است برای خاطر؟؟ معذر است برای کسی که مقلد است. ما در ؟؟/ یحذرون یعنی چی؟ ...

ج: کسی که غافل است، اصلاً هیچی ندارد.

س: ؟؟/

ج: نه، وقتی که غافل است، وقتی که غافل شد هیچی ندارد. شما به او می‌گویید چی؟ می‌گویید این جا این واجب است. اگر قول شما برای او حجت باشد حالا آن یک حرف دیگری است که خیلی خب روشن است. پس بنابراین دارد اقامه حجت بر او می‌شود پس از غفلت می‌آید بیرون و تنجز هم همراهش هست.

س: حاج آقا صحبت سر این است که لعلهم یحذرون یعنی چی؟ ... این آقا برائت دارد؟؟

ج: تا کی؟ تا نگویی. تا شما نگویی، اما شارع دارد به من واجب می‌کند بله آقا قبل از گفتن شما و صرف‌نظر از گفتن شما...

س: ...

ج: دارم توضیح می‌دهم دیگه. می‌گویم این آقا غافل بوده است حالا شارع بر شمای عالم واجب می‌کند می‌گوید این را از غفلت در بیاور، حالا اگر...

س: ...

ج: پس ما خیال می‌کردیم مصوبه تمام شده، الان شد مصوبه. بله شما می‌گویید احکام مشترک نیست.

س: ؟؟ از وجوب منجز است، من نمی‌گویم واقعش/؟؟

ج: قبول، تا شما نفرمودید این جا آن وجوبی که شامل این آقا هم می‌شده است منجز نبوده است. شارع حالا به شما اشکال دارد بگوید من به شما واجب می‌کنم که بروید یک کاری بکنید که آن تکلیف بر او منجز شود؟

س: شاید مقلد این آقا نباشد...

ج: حالا صبر کنید، ببینید کجا می‌توانید کجا نمی‌توانید. ببینید یک وقت هست که آن آقا... موارد این مختلف است. یک وقت هست که این آقا شاکی است که رفته به اصول عملیه هم مراجعه کرده، شما هر چه بگویی می‌دانی، او خودش را اعلم از شما می‌داند می‌گوید هرچه شما بگویید فایده ندارد، شما قدرت این جا نداری که این آیه را امتثال بکنی، خود این که فرموده فلینذروا مشروط به قدرت است، فلذا بزرگان و فقها گاهی می‌گویند این جا بحث کن، می‌گوید فایده‌ای ندارد من می‌دانم مبانی او این است، شصت سال هم هست روی این مبانی کار کرده اصلاً هرچه من بگویم فایده ندارد، می‌گوید تو نمی‌دانی. خب می‌گوید من قدرت بر انذار ندارم، چون هر تکلیفی مشروط به قدرت است. اگر می‌داند او می‌گوید که نه آقا این ادله دلالت ندارد من این جا برائت جاری کردم. شما قائل هستید به این که ادله دلالت دارد، این جا چون شما انذار نمی‌توانید بکنید، قدرت بر انذار نداری در اثر این که... خب بله، اما اگر قدرت بر انذار داشتید و می‌توانی یک کاری بکنی، مثل این که مشهور است، مرحوم آیت‌الله بروجردی وقتی به قم آمدند ایشان قائل بودند به این که بقاء بر تقلید میت جایز نیست. نظر ایشان در بروجرد و تا قم بیایند این بوده. خب ایشان وقتی که مرجع عالم‌گیر شد، یک مشکله‌ای برای مردم پیدا شد که خب تقلید از مراجع قبل می‌کردند مثلاً آقای آسید ابوالحسن مرجع عام است، از دنیا رفته حالا آقای بروجردی می‌گویند بقاء بر او جایز نیست. حالا تازه بیایید مسائل را یاد بگیرید، مرحوم آقای یثربی معروف کاشانی که از تلامذه محقق عراقی است، ایشان با آقای بروجردی رفتند مباحثه کردند آقای بروجردی قانع شدند که بله بقاء بر تقلید میت اشکال ندارد اعلام کردند که اشکالی ندارد و هم از خوبی آقای بروجردی است که یک فتوای مسلمی که حالا ایشان داشتند عَدَل منه، مثل مرحوم آقای خویی هم همین طور، بعد از پنجاه سال که می‌گفتند کامل الزیارات از آن استفاده می‌شود که کل من وقع فی اسناد کامل الزیارات ثقةٌ، در این اواخر عمر شریف‌شان ایشان افراد مختلفی برای ایشان نامه نوشتند و فلان و این‌ها اشکال کردند، ایشان پذیرفتند، اطلاعیه دادند که من از این عدول کردم.

خب پس آن جا این چنینی است، بنابراین فرمایش آقای حکیم قدس سره این می‌شود که اگر این آیه مستند ما باشد آن تفصیل را اثبات می‌کند نه وجوب علی الاطلاق را، آن قول تفصیل را این آیه اثبات می‌کند که ارشاد جاهل واجب است در جایی که آن ارشاد شما ایجاد داعی در نفس جاهل می‌کند. آن جا که در این کجاست؟ در این سه جایی است که ایشان فرمودند اما در جایی که شاک مرددی باشد که عذر ندارد، جهل او عذرش نیست در این جا واجب نیست، او باید خودش برود... بر شما واجب نیست که زحمت بکشید بروید او را ارشاد بکنید. او باید برود. و هم چنین ایشان فرموده است که باز....

س: جاهل مقصر می‌تواند غافل باشد توی یک مسأله خاصی، مقصر است نرفته یاد بگیرد ولی ... الان کلاً غافل است.

ج: آره می‌شود.

س: پس این جوری نیست که ... جاهل مقصر را در مقابل آن ... قرار بدهیم.

ج: بله مقصر عیب ندارد ولی... یعنی خیلی از مردم ما، یک وقتی توی ذهن‌شان آمده آن وقت از کنارش گذشته حالا دیگه بالمره غافل است. که مرحوم امام شاید در باره کفار و این‌ها یک چنین نظری دارند که این‌ها اصلاً در اثر چیز بالمره غافل هستند. ممکن است.

س: ...

ج: نه، دیگه اصلاً چون چیز کرده الان غافل بالفعل است.

س: ...

ج: بله، معاقب است، اشکالی ندارد استحقاق عقاب را دارد ولی شامل می‌تواند بشود چون احداث داعی می‌توانیم بکنیم. یا ایشان می‌فرماید که اگر کسی شامل... بابا قول شما برای ما حجت نیست برای این که مثلاً‌ این کسی که می‌خواهد مرشد باشد او اصلاً‌ این را نمی‌شناسد، یکی دارد رد می‌شود می‌بینید یک چیزی بخواهد به او بگوید. یا اصلاً او را می‌شناسد و او را به عدالت قبول ندارد می‌گوید او فاسق است، حرف فاسق که حجت نیست. این جاها فرموده واجب نیست چون احداث داعی نمی‌تواند بکند برای نفس او. حالا دیروز بعضی از دوستان این جا مناقشه می‌کردند بر محقق حکیم که احداث داعی... حالا من این کلام را تقریر کنم شاید مقصودشان این باشد که احداث داعی گاهی بالمباشره هست، مستقیماً ایجاد داعی می‌کند مثل این که قولش حجت است به او می‌گوید آقا افعل کذا، گاهی نه این ایجاد داعی بالمباشره نمی‌تواند بکند اما می‌گوید آقا تو قول من را قبول نداشته باش ولی من دارم به تو می‌گویم، این واجب است، می‌خواهی برو از مرجعت بپرس، می‌خواهی برو بپرس، تحقیق کن. این جاها هم که ولو قول این حجت نیست اما ایجاد احتمال در نفس او می‌کند. وقتی ایجاد احتمال در نفس او کرد پس بنابراین آن داعی عقلی برای او پیدا می‌شود که باید پس.... بنابراین به این شکل که چون موضوع داعی عقلی را برای او ایجاد می‌کند که احتمال باشد. یک وقتی هست که آن جایی که قول این حجت نیست برای او به نحوی است که موضوع را از دست او نمی‌گیرد یعنی با گفتن این هم او قبح عقاب بلابیان را جاری می‌کند، با گفتن این هم او مرخصات شرعیه را جاری می‌کند پس هیچ ایجاد داعی در او نمی‌تواند بکند چون قول این حجت نیست، موضوع مرخصات را از بین نمی‌برد. این جا درست است، در این موارد واجب نیست اما اگر یک جایی قول این یک جوری باشد که ایجاد احتمال در نفس آن شخص می‌کند که وقتی ایجاد احتمال کرد خودش می‌شود موضوع برای این که برو فحّص، تفحص، موضوع برای آن می‌شود. این جا هم لعلهم یحذرون را می‌توانیم بگوییم می‌گیرد. انذار کنید لعلهم یحذرون. این مطلب را دوستان داشتند که ایشان و بعضی دوستان دیگر این مطلب طرح کردند.

خب آیا این اشکال بر محقق حکیم می‌توانیم بگوییم این؟ اگر ایشان می‌فرمایند لعلهم یحذرون به قول شما، به انذار شما، استظهار از آیه شریفه این باشد یعنی به این کار شما و این جا به این کار این‌ها نبود. این‌ها یک حرفی زدند، ایجاد احتمال کرد، احتمال برای آن‌ها... این اولاً وابسته به این است که اولاً ما استظهارمان از آیه شریفه چی باشد؟ لعلهم یحذرون بإنذارکم....

س: بلاواسطه، یک بلاواسطه در تقدیر است.

ج: به انذار، به خود انذارتان دیگه، به انذارکم، یا نه به سبب انذراکم.

اگر باشد بسبب انذارکم، اعم است یعنی در اثر این انذار شما حالا این حذر برای آ‌ن‌ها پیش آمده. یا نه به خود انذار شما، اگر مقصود این است که به خود انذار شما یعنی آن جایی که انذار شما بر او حجت است، مجتهدی هستی که قول شما برای او حجت است، یا مخبر فتوای مجتهدی هستی که شرایط حجیت خبر در شما هست که بر او حجت باشد. این جور. کأنّ مرحوم آقای حکیم قدس سره استظهارشان از آیه شریفه این است که بانذارکم لعلهم یحذرون در اثر این انذار شما، خود انذار شما باعث بشود این فرمایش است.

علاوه بر این که کأنّ این جا اگر ما بگوییم این قول شما باعث چه می‌شود؟ این قول شما باعث این می‌شود که او شاک می‌شود دیگه، این شاکی است که خودش داعی عقلی برای او موجود است پس نتیجه این که داعی عقلی برای او موجود است این است که پس ارشاد جاهل برای او ممکن نیست،‌ یعنی دلیل ارشاد جاهل آن را نمی‌گیرد چون ایجاد داعی عقلی دیگه نمی‌توانیم برای او بکنیم.

س: ... غافل است ما او را شاک می‌کنیم.

ج: نه، نمی‌گوییم غافل است، این حرف این جا این است که حتی شاک یا حتی آن سه تا، چه آن سه تایی که گفتیم این جا جای ارشاد جاهل هست، چه این شاکی که عذرش جهلش نیست. در این موارد اگر قول این آقا برای او حجت نباشد نه آن غافل را چه می‌کند، آن کسی که غافل است بله شما می‌گویید آن غافل را از غفلت بیرون می‌آورد، تا از غفلت بیرون آمد گفت نکند حرف این درست باشد. شاک می‌شود، تا شاک شد دیگه ارشادش نمی‌شود کرد، آن ارشاد مسبق ولی این ارشاد دیگر بعد از این نمی‌شود.

س: آن را سبب گرفتیم...

ج: بله.

یا این که قاطع به خلاف بوده است الان که شما گفتید قطع به خلاف او از بین می‌رود. حالا قطعش هم معلوم می‌شود این قدر شل و ول بوده که به یک کسی که آمد خلافش را گفت قطعش از بین رفت. قاطع به خلاف بوده با حرف یک نفر چطور قطع به خلافش را از دست می‌دهد. حالا اگر یک جایی باشد که قطع به خلافش را از دست داد، می‌بیند وجنات او جوری است، فلان است و این‌ها، می‌گوید لعل حرفش درست باشد. بله برای او حجت است.

و یا این که شخصی که عذرش... همان جهلش عذرش بوده است و با گفته شما چه جور می‌شود که فرض کنیم با گفته شخص این از دستش گرفته بشود، جهلش دیگه عذرش نباشد، خب این به این می‌شود که قولش حجت باشد. اما اگر قولش حجت نباشد چطور جهلش از عذر بودن بیرون می‌رود، در این صورت.

س: ...

ج: جهلش عذرش است دیگه، همان شک عذرش بوده.

س: در مواردی که شک عذر باشد بله.

حالا چی می‌شود، آن آقا می‌آید می‌گوید. آن اثر ندارد در این. بنابراین اگر ما از آیه شریفه این جوری استفاده کنیم که «فلینذروا قومهم لعلهم یحذرون» یعنی خود انذار باعث می‌شود، نه انذار یک موضوعی را ایجاد می‌کند که آن موجب تحذر است، اگر بگوییم خود انذار موجب می‌شود، این را استظهار کنیم از آیه شریفه یا حتماً استظهار کنیم یا بگوییم مازاد بر این را احراز نکردیم که آیه دلالت می‌کند، قدر مسلّم مدلول آیه این است که خود انذار شما باعث بشود، خب بله این فرمایش آقای حکیم درست می‌شود اما اگر کسی مثل آقایان بگوید اطلاق دارد این سبب بشود، بله این اطلاق کلام محقق حکیم محل اشکال می‌شود. اطلاق کلامش.

س: آن لعل باعث نمی‌شود که این شمولش...

ج: حالا این لعل بله، این از حرف‌هایی است که آن جا است که معنای این لعل چیه این جا، یعنی خدای متعال می‌فرماید لعل؟ برای خدا لعل معنا ندارد، یا این لعل از لسان ما هست، از لسان عبادش هست دارد می‌فرماید؟ یا این که این لعل‌های این جا یعنی معنای رجاء و این‌ها منسلخ است از آن، این‌ها توی آن نیست. یعنی برای این که این حاصل بشود. برای این که این حذر حاصل بشود، خب اگر این است، انذار کن برای این که این حذر حاصل بشود، خب این در جایی هست که این صلاحیت این را داشته باشد و آن جایی است که قول این حجت باشد برای او یا لااقل قول این ایجاد داعی بکند، آن وقت بگوییم اطلاق این صورت را هم شامل می‌شود. فتحصل مما ذکرنا که استدلال به آیه شریفه نفر برای اثبات وجوب ارشاد جاهل، این مطلقا که محل بحث ما هست که هر هر عالمی باید جاهل را ارشاد کند تمام نیست. بله این مطلب از آیه شریفه استفاده می‌شود که باید یک عده‌ای لباس تبلیغ را بپوشند و متصدی امر تبلیغ احکام شرعیه به نحو متعارف. یعنی احکام الهی را در معرض بگذارند که الان فی زماننا هذا الان این بسیار بسیار متوفر است با این که رسانه‌های عمومی و این که گفته می‌شود و الان وضعیتی که الان وجود دارد این در معرض... همه احکام الهی بحمدالله در معرض هست و بنابراین اگر به آیه بخواهیم استناد بکنیم نه آن وظیفه شخص شخص از آن استفاده می‌شود نه این که الان آقایان می‌خواهند رساله عملیه چاپ بکنند بگویند ما الان وظیفه‌مان این است که احکام الهی را در معرض بگذاریم، این‌ها الان... احکام الهی در معرض الان وجود دارد و هست اگر هم آماده هست، هر فردی آماده است که اگر آمدند مسأله از او پرسیدند اگر بلد است جواب بفرماید. و صلی الله علی محمد و آل محمد.